

استعانت^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ. الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۲

(از شکیبایی و نماز یاری جوید. و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان؛ همان کسانی که می‌دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد؛ و به سوی او باز خواهند گشت).

ضعف و اضطراب انسان

استعانت از «عون» است. و عون یعنی کمک‌کار و امدادکننده. چه چیز انسان را باید کمک کند و در برابر چه باید به او کمک رساند؟ انسان، در هر مرتبه و مقامی که باشد، موجودی ضعیف و عاجز است. با همه فکر و تدبیری که دارد در مقابل مسائل حیات در مانده است. نه تنها در مقابل فقر و مرض و بیچارگی ناتوان است، بلکه از دست خودش هم در امان نیست و از عهده خودش هم نمی‌تواند برآید. این بیچارگی و ضعف در بشر هست. هر قدر قدرت تدبیرش آسمان و زمین را مسخر کرده باشد، از این ضعف گریزی ندارد، همه تقلاها و تلاش‌های او برای رسیدن به قدرت و مال و علم و... برای جبران همان ضعف و ناتوانی است. ولی آیا این تلاش‌ها، بیچارگی و ضعف آدمی را چاره خواهد کرد؟ از همان هنگام تولد، شیخ مرگ و فنا آدمی را مضطرب و نگران می‌کند. عموم مردم این اضطراب را دارند و با هیچ چیزی در دنیا نمی‌توان آن را در وجود انسان نابود کرد. اختراعات و صناعات فقط در نظر کوتاه‌فکران انسان را قوی کرده است. این صناعات بر

۲. بقره (۲)، ۴۵-۴۶.

۱. این سخنرانی در مورخ ۱۳۴۳/۸/۷ ایراد شده است.

اضطراب آدمی افزوده است. این اضطراب و دلهره به خصوص در مردمی که رو به هدفی دارند و مسئولیتی برای خود می‌شناسند بیشتر است، چه آنان کار مهم و دشواری در پیش دارند. آیه‌ای که خوانده شد شاید خطاب به همان‌ها، یعنی مسلمانانی است که در راه حق جهاد می‌کرده‌اند و پیش می‌رفته‌اند.

عوامل پیروزی انسان

اما تلاش‌های انسان برای رسیدن به آرامش چگونه باید به ثمر برسد؟ و اگر مقصدی و هدفی در زندگی دارد، برای رسیدن به آنچه باید بکند؟ این موفقیت منوط به پیروزی در سه جبهه است. اول جبهه طبیعت؛ یعنی بر کنار داشتن حواس و ادراکات خطا؛ چون بخشی از شخصیت انسان متشکل از این قواست که عوامل طبیعی‌اند. دوم جبهه مردم؛ یعنی اجرای تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی و انسانی. و سوم جبهه نفس؛ یعنی جبهه مبارزه با خود. آن عواملی که در خود انسان با شخصیت او در مبارزه‌اند، مانند جهل، بدبینی، عواطف نابجا و امثال آن‌ها که ممکن است باعث شکست او در جبهه‌های دیگرش شوند، در حقیقت مهم‌ترین جبهه مبارزه همین است. اگر انسان در این مبارزه پیروز شد، در دو پیکار دیگر خود نیز غلبه خواهد کرد. تا هنگامی که انسان مغلوب مبارزان داخلی، یعنی عواطف و شهوات خویش است، نمی‌تواند در صحنه‌های دیگر پیکار پیروزی به دست آورد.

جهاد اکبر و اصغر

نوشته‌اند مسلمانان که از جنگ احد برمی‌گشتند، در عین تلفات دادن و به دست نیاموردن فتح نهایی، خوشحال بودند. در سوره «آل عمران» دو منظره را قرآن برای مسلمانان تصویر می‌کند: منظره جنگ بدر و منظره جنگ احد.^۱ در جنگ بدر مسلمانان با کمترین

۱. آل عمران (۳)، ۱۲۱-۱۲۶: «و یاد کن [زمانی را که در جنگ احد] بامدادان از پیش کسالت بیرون آمدی [تا] مؤمنان را برای جنگیدن، در مواضع خود جای دهی، و خداوند، شنوای داناست. آن هنگام که دو گروه از شما بر آن شدند که سستی ورزند با آنکه خدا یاورشان بود. و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. و یقیناً خدا شما را در [جنگ] بدر - با آنکه ناتوان بودید - یاری کرد. پس، از خدا پروا کنید، باشد که سپاسگزاری نمایید. آن‌گاه که به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را بس نیست که پروردگارتان، شما را با سه هزار فرشته فرودآمده، یاری کند؟ آری، اگر صبر کنید و پروا پیشه کنید، و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند، [همان‌گاه] پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد. و خدا آن [وعده پیروزی] را، جز مؤدای برای شما قرار نداد [تا بدین وسیله شادمان شوید و] دل‌های شما بدان آرامش یابد، و یاری جز از جانب خداوند توانای حکیم نیست».

عده و سلاح بزرگ‌ترین فتح را کردند؛ چنان‌که مورخان این پیروزی را دالان تمام فتوحات اسلام دانسته‌اند. در این جنگ، سلاح و عده دشمن چندین برابر سپاه اسلام بود و مسلمانان هم بی‌سلاح و هم فقط ۳۱۳ تن بودند و آمادگی جنگ هم نداشتند. فقط ۴ یا ۵ شتر و چند نیزه و شمشیر با خود داشتند، ولی به چنان فتوحی نائل شدند که ابد آن را پیش‌بینی نمی‌کردند.^۱

قریش، برای تلافی این شکست شرم‌آور، قوای خود را با عده زیادی از قبایل هم‌پیمان با عرب به طرف مدینه حرکت داد و جنگ احد در گرفت و مسلمانان شکست خوردند. این آیات شکست و پیروزی آن‌ها را چنین توجیه می‌فرماید که در بدر متکی به خدا بودند و در احد به خود متکی شدند و از دستور فرماندهی سرپیچی کردند.

در هر حال، مسلمانان پس از بازگشت به خود می‌بالیدند که با دادن آن‌همه شهید ثوابشان بسیار زیاد است و می‌گفتند: «فَقَدْ رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ». و پیغمبر (ص) به آنان فرمود: «لَا، هَذَا جِهَادُ الْأَصْغَرِ؛ عَلَيْكُمْ بِالْجِهَادِ الْأَكْبَرِ». ^۲ بنابراین، اولین جهاد، جهاد انسان با نفس خود است که اگر توانست بر آمال و شهوات و عواطفش پیروز شود، همیشه فاتح است: «جِهَادُكَ مَعَ نَفْسِكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ».^۳ پس، اگر مغلوب اوهام و شهوات خود باشی، همیشه اسیری! اولین جبهه در خود انسان است. «وَأَسْتَبِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». با این دو عامل معنوی است که می‌توان در این جبهه پیروز شد. «صبر» اراده‌ای پایداری در دفاع از حق است، به طوری که شهوات و خواست‌ها و عواطف نتوانند او را از جا بکنند. صبر، قدرت مقاومت در اجرای وظیفه و عقب‌نشینی نکردن است. عواطف و انفعالات و دغدغه‌ها و نگرانی‌های بی‌مورد، انسان را مغلوب می‌کند. قرآن می‌فرماید با استعانت از نیرویی مافوق خودت، که نماز است، بر خودخواهی‌ها و بدبینی‌ها و عقده‌های غلبه کن: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ». باید جنبه‌های خیر و صلاح بر عواطف غلبه کند. «وَأَنهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْغَاشِيِينَ». صبر و نماز هر دو دشوار و هر دو سنگین است؛ و همچنین

۱. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ج ۲، ص ۱۱۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، همان، ج ۱۹، باب غزوة بدر الکبری، ص ۲۰۶.

۲. گفتند ما از جهاد اکبر بازگشته‌ایم. و پیامبر (ص) فرمود چنین نیست. این جهاد اصغر است و بر شماست جهاد اکبر. مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۱۹، باب نواذر الغزوات و جوامع‌ها، ص ۱۸۲، حدیث ۳۱؛ همان، ج ۷۰، باب مراتب النفس و عدم الاعتماد علیها، ص ۶۵، حدیث ۷.

۳. «جهاد تو جهادی است بر ضد نفسی که در درون تو است»، «اغدی عِدُوکَ نَفْسُکَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْکَ»، نکذ مجلسی، همان، ج ۷۰، ص ۶۴، حدیث ۱.

ایستادگی در برابر شهوات و عواطف خود؛ مگر کسانی که دل خاشعی دارند و در اشتباه نیستند و خود را نگرفته‌اند و عادات بد دلشان را سخت نکرده است. می‌دانند که رو به قدرت بی‌حدی آورده‌اند. همان قدرتی که آنان را آفریده است و در مقابل عظمت او قلبشان می‌لرزد. این است معنای خشوع. نماز و صبر دو نیروی یاری‌کننده‌اند برای پیشرفت انسان در جبهه‌های داخلی و اجتماعی و طبیعی. و البته تحمل آن سنگین است جز برای خاشعان.

خاشعین چه کسانی هستند؟ آنان که چشم‌اندازشان وسیع و بالا است و دلشان برای دریافت حق باز و منشرح است. هر چه میدان نظر بازتر باشد، خشوع بیشتر است: **﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ﴾**. گمانشان این است که به دیدار پروردگار نائل می‌شوند و لذا خشوع در آن‌ها پیدا می‌شود و اتصال به حق می‌یابند. **﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾**. اینان خود را فانی نمی‌دانند و بلکه ابدی و جاوید می‌دانند و می‌خواهند خود را به عرصه کمال برسانند.

کتابخانه آنلاین «طالبانی و زحافه ما»